

شاخصه‌های سیاسی-اجتماعی نگاه جاهلی به زن در متون تاریخی و روایی قرون ۲-۷ ه.ق.

حدیجه عالمی^{۱*}، حانیه عسکری^۲، پروین سهیل شماعی^۳

چکیده

انزوای سیاسی و اجتماعی زن در دوره پیش از اسلام و نقش کم‌رنگ وی در این عرصه، با ظهور اسلام متحول شد. با این‌همه، در دوران خلفا، با ورود عناصری از تعالیم یهودیت و مسیحیت و احیای افکار و سنن جاهلی، زمینه این فترت فراهم شد و بازتاب آن در متون تاریخی و روایی به‌وضوح نمایان شد. نقد و بررسی این نگاه جاهلی در متون تاریخی و روایی قرون ۲-۷ ه.ق. محور عمده این پژوهش است، تا به این مسئله بپردازد: شاخصه‌های سیاسی و اجتماعی نگاه جاهلی به زن در متون تاریخی و روایی قرون ۲-۷ ه.ق. چگونه بوده است؟ در پاسخ به سؤال مذکور، این مدعا مطرح می‌شود که بسیاری از روایات مندرج در متون تاریخی و روایی قرون مورد نظر، حاوی نگرش زن‌ستیزی بوده یا سلسله‌روایات موثق و مطمئنی ندارند و در زمره جعلیات قرار دارند. از دستاوردهای این پژوهش، شناسایی روایت‌های غیرموثق است که در اصلاح و تغییر دیدگاه‌های جاهلی به زن تأثیرگذار خواهد بود. روش تحقیق در این پژوهش تاریخی-تحلیلی است و با استفاده از متون و منابع مکتوب قرون ۲-۷ ه.ق. انجام شده است.

کلیدواژگان

زن، شاخصه سیاسی و اجتماعی، متون تاریخی و روایی، نگاه جاهلی.

alemi1900@yahoo.com
tahura68@gmail.com

۱. استادیار و عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران، گروه تاریخ
۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه تهران
۳. کارشناس تاریخ از دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱۰

مقدمه

موضوع جایگاه زن در جوامع و ادوار مختلف همواره از موضوعات مهم در حوزه پژوهش‌های تاریخی بوده است. بدون شک، بررسی تاریخی این مقوله کمک شایانی به روشن شدن مسئله و نظریه‌های موجود پیرامون آن می‌کند. در حوزه مطالعات اسلامی نیز، بررسی جایگاه زن اهمیت بسزایی دارد، زیرا نگرش اصلاحی دین اسلام به موضوع زن از یکسو و ابهام در فهم برخی از آیات قرآن و احکام شرعی اسلامی از سوی دیگر، زمینه‌ساز بروز افکار متضاد و برداشت‌های متفاوت و گاه ضد و نقیض از جایگاه زن در دین اسلام شده است. تحول منزلت زنان با آغاز انتشار اسلام و بهبود شرایط آنان در ابعاد مختلف و سپس تنزل مقامشان پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، موضوع مورد توجه بسیاری از مورخان بوده است. برخی از کتب و مقالاتی که در این زمینه نوشته شده‌اند عبارت‌اند از:

- موسوعه المرأة فی الاخبار و الآثار، مهدی مهریزی و رسول جعفریان، تهران: علم، ۱۳۹۱؛
 - «تأثیر باورهای یهود در بازتولید نگاه جاهلی به حیات اجتماعی زن در جامعه اسلامی»، فاطمه جعفرنیا، صادق آیین‌وند، لیلا هوشنگی، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، س ۲، ش ۵، پاییز ۱۳۸۹؛
 - «زنان در نخستین سده‌های اسلامی»، صادق آیین‌وند، نشریه زن در توسعه و سیاست، پاییز ۱۳۸۴، ش ۱۳؛
 - بنی‌امیه و عصر اول عباسی، آریتا رضوی بنی، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳؛
 - «بازگشت سنن جاهلی در دوران پس از پیامبر و نقش آن در تحول منزلت زن»، زهرا الهوتی نظری، فصل‌نامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳، ش ۵۱؛
 - «زنان در نخستین سده‌های اسلامی»، صادق آیین‌وند، نشریه زن در توسعه و سیاست، پاییز ۱۳۸۴؛
 - «زن در عصر عرب قبل از اسلام»، آریتا رضوی بنی، نشریه رشد آموزش تاریخ، دوره ۸، ش ۴، تابستان ۱۳۸۶؛
 - زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، فتحیه فتاحی‌زاده، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- به‌رغم پژوهش‌های مذکور، مسئله شناسایی و تحلیل نگرش منفی به زن در متون تاریخی و روایی به‌طور مشخص انجام نیافته است. از این‌رو، پژوهش حاضر در تلاش است معیارها و شاخصه‌های نگاه جاهلی (شاخصه‌های سیاسی و اجتماعی) به زن و بازتاب آن در متون تاریخی و روایی (قرون ۲-۵ه.ق.) را نقد و بررسی کند و نمونه‌ای عملی از شیوه پژوهش تاریخی را در اختیار پژوهش‌گران حوزه تاریخ قرار دهد.

نهی از تعلیم و آموزش زنان و اصلاح و تربیت ناپذیر بودن آنان

یکی از ویژگی‌های متعالی انسان، علاقه و ظرفیت و تلاش او برای کسب معرفت و علم و آگاهی است. در اسلام، برای دانستن و آگاهی ارزش بسیار والایی در نظر گرفته شده [۷، ج ۱، ص ۸۱]؛ تا جایی که آیات بسیاری از قرآن بر خواندن، تفکر و تعقل و تدبیر تأکید دارند. دعوت فراگیر اسلام به کسب معارف برای زنان و مردان تا جایی است که جامعه عصر نبوی و به‌طور ویژه زنان را مشتاق علم‌آموزی کرده بود و به خواست آنان، پیامبر برای پاسخ‌گویی به سؤالات و احکام زنان اوقاتی را در مسجد به آنان اختصاص داده بود. طبق تعالیم اسلامی، حد و مرزی برای علم‌آموزی زنان و دختران وجود ندارد؛ مگر آنجا که خلاف مصالح خود ایشان باشد. حتی زنان شوهردار نیز هرچند شاید به سبب مسئولیت‌های زندگی زناشویی، در این زمینه محدودیت‌هایی داشته باشند، این مسئولیت‌ها مانع از تلاش ایشان برای کسب علم نیست و آن‌ها می‌توانند با آزادی عمل در طلب معرفت کوشا باشند. حتی برخی از فقها معتقدند خروج زن از منزل به قصد کسب معارف الهی و تعالیم دینی، نشوز و نافرمانی همسر و خلاف مصالح شوهرداری محسوب نمی‌شود [۳۱، ص ۱۲۲]. به دلیل تأکید فراوان اسلام برای علم‌آموزی، زنان نیز همانند مردان در این زمینه اشتیاق فراوانی نشان دادند و با حضور در نمازهای جماعت سعی می‌کردند نیاز خود به کسب علم را اغنا کنند. این امر تا حدی بود که پیامبر یکی از درهای مسجد را برای ورود زنان و پاسخ‌گویی به سؤالاتشان قرار داد [۲۹، ج ۱، ص ۱۶]. فقیه و محدث معروف- ابن حجر عسقلانی «۷۷۳-۸۵۲ ه.ق.» در کتاب خود *الاصابه فی تمییز الصحابه* باب مستقلی به نام کتاب النساء دارد که در آن از ۱۵۲۲ زن صحابی دانشمند در رشته‌های مختلف از جمله فقه، حدیث، تاریخ و حقوق نام می‌برد. باید یادآور شد این تعداد صرفاً مربوط به دانشمندان زمان پیامبر است و مسلماً بعدها بر تعداد آن‌ها افزوده شده است. با استناد به شواهد و قرائن نقلی و تاریخی، جای این سخن نیست که محدودیتی در دانش‌اندوزی زنان وجود دارد و اگر در حدیث و روایت هم منعی باشد، بر فرض درستی، معنایی خاص دارد و قابل تعمیم و توسعه نیست؛ چنان‌که عالمان مسلمان، چه شیعه و چه سنی، به این‌گونه از احادیث عمل نکرده‌اند و این بیانگر آن است که یا در درستی آن تردید داشته یا از آن معنای خاص فهمیده‌اند. قطعاً پیشرفت علمی زنان می‌توانست زمینه حضور آن‌ها را در اجتماع فراهم کند و به‌مرور آن‌ها را به عناصری فعال و مؤثر در عرصه‌های مختلف زندگی جمعی تبدیل کند، ولی بنا به دلایلی این اتفاق نیفتاد [۲۷، ص ۵۰-۵۱]. احادیثی از قول پیامبر (ص) و ائمه نقل شده است که بر مبنای آن، آموزش و تعلیم زنان نهی شده است و به آموختن کلیاتی از احکام و دین برای آن‌ها بسنده کرده‌اند؛ مثلاً، در حدیثی آمده است: چنانچه زنان را امر و نهی کنید، وظیفه خود را انجام داده‌اید و پس از آن چیزی برعهده شما نخواهد بود [۲۲، ج ۵، ص ۸۸]. عبدالله سنان نیز از قول امام صادق (ع) می‌گوید: به زنان خود حبه امیرالمؤمنین را بیاموزید و آنان را

رها کنید و لازم نیست دقایق دین و ولایت را بدانند. همچنین، از قول ایشان نقل شده است که رسول خدا(ص) فرموده‌اند: زنانتان را در طبقات فوقانی جای ندهید و نویسندگی به آنان نیاموزید و نیز سوره یوسف را تعلیمشان نکنید و بافندگی و سوره نور را به آنان بیاموزید [۲۲، ج ۵، ص ۹۲]. مؤلف کتاب در این باره توضیح می‌دهد که نهی از آموختن سوره یوسف وجه تنزیهی دارد و هنگامی عملی است که قرآن از حفظ به بانوان تعلیم شود، زیرا از روی مصحف قرآن، پرهیز از آموختن آن امکان ندارد و هر کس از روی قرآن سوره نور را بیاموزد، سوره یوسف را نیز می‌تواند بیاموزد و مجالی برای نهی از تعلیم آن وجود ندارد. لذا منظور این است که زنان را در مواردی که گمان خطر انحراف اخلاقی موجود است، مواظبت کنید و از تأییدشان در آن موارد پرهیز کنید [۲۲، ج ۵، ص ۹۲]. اما عبدالحلیم ابوشقه این حدیث را جزء احادیث جعلی می‌داند و آن را رد می‌کند [۸، ج ۱، ص ۲۸۷ و ج ۳، ص ۲۱۶]. از آنجا که در قرآن کریم و سفارش‌های مکرر پیامبر(ص) و امامان اطهار تا این حد سفارش به علم‌آموزی برای همگان آمده است، نمی‌توان به احادیثی که برخلاف آن است اطمینان کرد. علاوه بر این، وجود زنان فاضله و دانشمند فراوانی در زمان پیامبر(ص) و ائمه، که دست‌پرورده‌ی تعالیم اسلامی ایشان بودند و خود در بعضی موارد اجازه فتوا و اجتهاد و نقل حدیث و حتی تعلیم به مردان را داشتند، گویای این مطلب است که نه تنها علم‌آموزی زنان مذموم نبوده، بلکه نیکو و پسندیده نیز بوده است. درباره‌ی عدم امکان اصلاح و تربیت زنان نیز احادیث فراوانی آمده است که هدایت و اصلاح زنان را امری بیهوده می‌پندارند. از جمله اینکه شخصی نقل می‌کند که به خانه ابوذر رفتم و ناظر بودم که او درباره‌ی چیزی با همسرش صحبت کرد و سپس با ناراحتی گفت: «آف، مگر می‌شود چیزی بر فرموده‌ی پیامبر خدا افزود که فرمود: 'جز این نیست که زن چون دنده‌ای می‌ماند (که کج است) اگر بخواهی راستش کنی، خواهد شکست و با این حال لازمه‌ی زندگی است. پس باید با او به مدارا گذران کرد.» [۳، ج ۴، ص ۱۹۷؛ ۵، ج ۱۶، ص ۲۷۶؛ ۶، ج ۲، ص ۱۸۱؛ ۹، ج ۴، ص ۱۳۳؛ ۱۱، ج ۳، ص ۴۸۵؛ ۱۴، ج ۳، ص ۱۴۲۵؛ ۲۰، ج ۲، ص ۲۲۸—۲۲۹؛ ۲۶، ج ۲، ص ۱۰۹۱]. احادیثی که به نوعی بر عدم تعلیم، اصلاح و تربیت زنان تأکید دارند در بسیاری از موارد از نظر موثق بودن ضعیف‌اند و نمی‌توان مبنای استواری را برای آن در نظر گرفت. از طرفی، برخی احادیث شبیه تعالیمی است که در تورات در مورد زنان وجود دارد. طبق آموزه‌های تورات، آن‌چنان که مرد در آموختن تورات به پسرانش امر شده است، نسبت به دختران وظیفه‌ای ندارد و حتی از آن نهی شده است. در مواردی آموختن تورات و معارف دینی به دختران، مانند آموختن مسائل هرزه و بیهوده و مبتذل، مذموم تلقی شده است. همچنین، طبق تعالیم علمای یهود نه تنها زنان در آموختن و عمل به تورات از نظر پاداش با مردان مساوی نیستند، بلکه به علت عدم درک و فهم، محتوای آن را ضایع و بی‌ارزش می‌کنند. می‌توان گفت در بعضی از احادیث و روایات این‌گونه نگاه به زن بازتاب یافته است [۲، ص ۷۴].

نهی از مشورت با زنان

از کسانی که مشورت با آن‌ها در بعضی از احادیث نهی شده است، زنانند؛ مثلاً، در جایی از امیرمؤمنان نقل شده است که مشورت کن در حدیث خود با کسانی که از خدا می‌ترسند و دوست دار برادران را به اندازه‌ای که تقوی دارند. از زنان بد بگریز و از زنان خوب هم در حذر باش. اگر دستور خوبی هم به شما دادند، با آن‌ها مخالفت کنید تا طمع نکنند شما را به زشت کاری کشند [۲۱، ص ۳۰۴]. در حدیث دیگری آمده است با آن‌ها مشورت کنید و خلاف حرفشان عمل کنید، زیرا عمل برخلاف نظر آن‌ها مایه برکت است [۴، ج ۱، ص ۱۴۵]. همچنین روایت شده است، رسول خدا(ص) هرگاه قصد جنگیدن با قومی را داشت، زنان خود را می‌خواند و از آن‌ها نظرخواهی می‌نمود. سپس خلاف نظر آنان را به کار می‌بست [۲، ج ۱۴، ص ۲۶۴؛ ۲۲، ج ۵، ص ۱۳۳]. حدیثی نیز به همین مضمون به پیامبر(ص) منسوب است که می‌گوید با زنان مشورت کنید و خلاف آن را به کار ببندید که به عقیده برخی از علما، از جمله عبدالحلیم ابو شقه، این حدیث ضعیف و جعلی و جزء ضرب‌المثل‌های جاهلیت است [۸، ج ۱، ص ۲۸۷]. علاوه بر این، روایتی را جابر از قول امام باقر(ع) نقل می‌کند مبنی بر اینکه در امور مستور و پنهان با زنان شور نکنید و درباره بستگان خود گفتار آنان را نپذیرید. و فرمود: چون زن به پیری رسد، نیمه خیر وجودش به سر آید و نیمه شرش باقی ماند. جمال و طراوت رویش برود و زبان تیزش بجا ماند، و از زاد و ولد بیفتد و عقیم شود. مرد چون رو به سال خوردگی رود، نیمه شر عمرش گذشته است و نیمه خیرش باقی ماند. خرد و عقلش پابرجا شود و اندیشه و فکرش استوار شود و نادانی‌اش اندک شود [۲۲، ج ۵، ص ۱۳۱؛ ۲۴، ج ۵، ص ۵۱۸]. نزال بن سیره نیز در جایی روایت کرده که در یکی از خطبه‌های امیرمؤمنان، فردی برخاست و از نشانه‌های خروج دجال سؤال کرد. آن حضرت در کنار همه علائمی که ذکر کرد، افزود: یکی از نشانه‌های این است که در آن زمان زنان مورد مشورت قرار می‌گیرند [۱۸، ج ۲، ص ۲۰۵؛ ۲۵، ج ۵۲، ص ۱۹۳]. از قول امام صادق(ع) نیز نقل شده است که مبادا با زنان مشورت کنید به علت ضعف و سستی و ناتوانی که در آن‌ها وجود دارد [۱۳، ج ۲۰، ص ۱۷۹ و ۱۸۱؛ ۲۴، ج ۵، ص ۵۱۷]. اگر به آیات قرآن در مورد مشورت دقت شود، روشن است که توصیه به مشورت فقط محدود به مردان نیست، بلکه به‌طور مطلق و شامل زنان و مردان است (آل عمران/ ۱۵۰-۱۵۱؛ شوری/ ۳۸). آن‌چنان‌که از تعمق در روایات برمی‌آید، در صورت صحت وثاقت آن‌ها، به احتمال زیاد منظور عدم مشورت مطلق با زنان نیست، زیرا در حدیثی دیگر به نقل از امام علی(ع) ذکر شده است که برحذر باشید از مشورت با زنان، آلا آنان که کمال و عقلشان به تجربه ثابت شده است. در احادیثی که مشورت با زنان ممنوع شده، زنانی مدنظرند که عقلانیت و ایمان آن‌ها ضعیف است و دنیاطلبی و تن دادن به احساسات زودگذر دغدغه اصلی آن‌هاست. بنابراین، با قرینه این روایت می‌توان دریافت که مشورت با همه زنان نهی نشده است و زنانی که از نظر

عقل و درایت و تجربه کمال یافته‌اند، مورد مشورت قرار می‌گیرند. از طرفی، به یک نکته مهم باید اشاره کرد و آن اینکه به علت غلبه عواطف و احساسات قوی در زنان (که لازمه تداوم حیات بشری است) در برخی از امور مهم، که تدبیر و عقلانیت صرف را می‌طلبد، از مشورت با زنان پرهیز داده شده است. ولی در سایر امور که جنبه روحی و عاطفی و سلیقه‌ای دارد، مشورت با زنان هیچ مانعی ندارد.

منع از حضور زنان در اجتماع و سرپرستی مردان بر آنان

به‌رغم اینکه در زمان پیامبر(ص) زنان در اجتماعات، به‌خصوص اجتماعات دینی، حضور گسترده‌ای داشتند و مسجد به‌منزله مهم‌ترین کانون اجتماعی مسلمانان (اعم از زن و مرد) محل فعالیت‌های علمی، سیاسی، دینی، اجتماعی و قضایی آن‌ها به‌شمار می‌رفت، پس از رسول خدا حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی کمتر شد و آن‌ها در مواردی از حضور در اجتماع نهی شدند. بعضی از مردان عرب قبل از اسلام، تعصب شدیدی به زنانشان داشتند و از خارج شدن آن‌ها از منزل ممانعت می‌کردند. نمونه این تعصب را در گفتار و رفتار خلیفه دوم می‌توان مشاهده کرد. پیامبر اکرم(ص) از حضور زنان در مسجد با رعایت ضوابط دینی و فعالیت اجتماعی و علمی آن‌ها و افزایش آگاهی سیاسی‌شان استقبال می‌کردند و در مواردی مردان را سفارش می‌کردند که مانند قوم بنی‌اسرائیل زنانشان را از رفتن به مساجد منع نکنند. با وجود این، احادیثی به ایشان نسبت داده شده که ظاهراً با این نگاه و عملکرد پیامبر(ص) در تضاد است و یا معانی خاص خود را دارد که نیازمند شرح و تحلیل است. از جمله درضمن وصایای پیامبر(ص) به امام علی(ع) آمده است: «بر زنان شرکت در نماز جمعه و جماعت واجب نیست، اذان و اقامه (با صدای بلند به‌طوری که مردان بشنوند) روا نیست، عیادت مریضان، تشییع جنازه مردگان، هروله در بین صفا و مروه، استلام حجر و سرتراشی در منی از آن‌ها برداشته شده است، زنان در امور قضایی نباید شرکت داشته باشند و مورد مشورت قرار نمی‌گیرند و جز در هنگام ضرورت حق ذبح گوسفند را ندارند. زن با صدای بلند تلبیه نگوید و در کنار قبری نباید بنشیند و خطبه را نباید بشنود و بدون ولایت پدرش نباید ازدواج کند و بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون نرود و اگر از خانه بیرون رفت، فرشتگان او را لعنت می‌کنند و بدون اجازه شوهر از مال او چیزی به دیگران ندهد و شوهرش را همواره از خود راضی نگه دارد [۱۹، ص ۲۹؛ ۲۱، ج ۲، ص ۲۸۷]. مانند این روایت را از قول امام باقر(ع) نیز نقل کرده‌اند [۲۱، ج ۲، ص ۳۷۳]. همچنین، روایاتی از این قبیل از آن حضرت نقل شده است [۲۲، ج ۵، ص ۱۹]. در جایی دیگر محمد بن شریح گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم که بیرون رفتن زنان در عید فطر و قربان چگونه است؟ فرمود: درست نیست، مگر پیرزنانی که کفش کهنه خود را به پا کرده باشند (کنایه از آنکه زینت دیگر ندارند) یعنی فقط دو لنگه کفش دارند [۲۱، ج ۲، ص ۳۷۳]. عبدالحلیم محمد بوشقه این حدیث را جزء احادیث جعلی می‌داند و آن را رد می‌کند [۸، ج ۳، ص ۲۲۰]. همچنین،

در روایت است که امام باقر(ع) فرمود: همانا خدای عزوجل از جمعه تا جمعه دیگر ۳۵ نماز بر مردم فرض کرده است که یک نمازش واجب کرده به جماعت باشد و آن نماز جمعه است که ۹ صنف را از آن معاف کرده: کودک و پیرمرد و دیوانه و بنده و زن و بیمار و کور و هر که دو فرسخ و زیاده دور است [۲۱، ص ۳۹۰]. روایاتی از این قبیل در منابع دیگر نیز ذکر شده است [۲، ج ۲، ص ۵۹۳؛ ۳، ج ۲، ص ۴۸۲؛ ۷، ج ۱، ص ۵۰۲؛ ۹، ج ۲، ص ۷۸؛ ۲۶، ج ۲، ص ۴۶۴؛ ۱۰، ج ۳، ص ۱۸۷-۱۸۸ و ۲۶۵؛ ۱۱، ج ۲، ص ۴۲۰؛ ۱۲، ج ۱، ص ۳۲۸؛ ۱۵، ج ۹، ص ۳۴۰؛ ۱۳، ج ۲۰، ص ۶۲؛ ۲۴، ج ۵، ص ۵۳۵؛ ۳، ج ۴، ص ۵۳؛ ۲۵، ج ۱۰۰، ص ۲۵۰] که عبدالحلیم ابوشقه آن‌ها را در زمره احادیث جعلی خوانده است [۸، ج ۳، ص ۲۲۰].

چنان‌که در خلال روایات مشاهده می‌شود، مبنای دقیقی برای این‌گونه احادیث نمی‌توان در نظر گرفت، زیرا از خلال مطالعه عصر نبوی به‌وضوح می‌توان دریافت که زنان حضور گسترده‌ای در اجتماعات مختلف داشتند و با رعایت شئون اسلامی و حد ارتباط با نامحرم، فعالیت‌های مثبت خود را در ابعاد مختلف اجتماعی دنبال می‌کردند. حتی در صورت صحت نقل قول‌ها و بر فرض پذیرش روایات مذکور، این موضوع استنباط می‌شود که این امور از زنان برداشته شده است؛ یعنی آن الزام یا انتظاری که در این امور نسبت به مردان وجود دارد، نسبت به زنان وجود ندارد؛ نه اینکه امور فوق بر زنان حرام باشد؛ مثلاً، آنچه در فقه اسلامی در مورد شرکت زن در نماز جمعه آمده است، نفی وجوب آن است نه نفی جواز؛ یعنی آن الزام و انتظار اخلاقی و حقوقی که درباره مردان برای شرکت در تشییع جنازه یا رفتن به عیادت مریض وجود دارد، در مورد زنان وجود ندارد. به تعبیر دیگر، امور فوق که از جنس تکلیف و مسئولیت هستند، از زنان برداشته شده است؛ یعنی همان‌گونه که آن‌ها از وجوب قضای نماز، روزه والدین و نیز تأمین نفقه خود و دیگران معاف شده‌اند، از امور فوق نیز معاف شده‌اند [۲، ص ۸۱]. با وجود این، نمی‌توان منکر استحباب و ثواب شرکت در این‌گونه مستحبات برای زن شد. همان‌گونه که شرکت در مراسم حج، که به صورت مختلط انجام می‌شود، برای او بلامانع و در صورت استطاعت واجب است و حتی شوهر نیز نمی‌تواند وی را از حج واجب منع کند. عبدالحلیم ابوشقه، برخلاف رأی مشهوری که حضور زنان در نماز جمعه را ناروا دانسته یا لااقل مباح می‌داند، آن را امری مستحب قلمداد می‌کند [۸، ج ۳، ص ۳۹۹-۴۰۲]. بدین ترتیب، نهی از رفتن به مسجد را نمی‌توان قاعده‌ای فقهی و واجب برشمرد که زنان ملزم به رعایت آن باشند بلکه آن‌ها را توصیه‌هایی اخلاقی برشمرده‌اند. از مجموع روایات چنان برمی‌آید که منع از حضور زنان در بعضی از اجتماعات مانند تشییع جنازه حمل بر کراهت است و نه ممنوعیت مطلق و فقهی. چنان‌که در زمان خود پیامبر(ص) نیز زنان در محافل نظیر این شرکت می‌کردند، اما به‌رغم گفتار و سیره پیامبر(ص) پس از رحلت ایشان، حضور زنان در مناسبات اجتماعی کم‌رنگ شد. مهم‌ترین بحث در موضوع سرپرستی مردان بر زنان برخاسته از آیه ۳۴ سوره نساء است.

ابن کثیر در تفسیر آیه مذکور می‌گوید: مردان بر زنان قیمومت دارند یا اینکه هر مردی قیم زنی است. یا او رئیس و بزرگ و حاکم بر اوست و او را اصلاح می‌کند هنگامی که به اشتباه گراید. به دلیل اینکه خدا بعضی را بر بعضی دیگر برتری داد، مردان بهتر از زنانند و مرد برتر از زن است. به همین دلیل، نبوت مختص مردان است و همچنین مملکت‌داری؛ چنان‌که پیامبر اکرم فرموده‌اند قومی که امورشان را به زنی واگذار کنند، رستگار نخواهند شد. همچنین، منصب قضا نیز در این حدیث برای زنان منع شده است. به دلیل آنچه از اموالشان می‌پردازند از صداق تا نفقه‌ها و هزینه‌هایی که خدا آن‌ها را در کتابش یا سنت پیامبر بر آنان نسبت به زنان، واجب کرده است، وجود مرد از زن برتر است. پس بهتر است برای آنان مردی قیم وجود داشته باشد [۶، ج ۲، ص ۲۵۶]. در تفسیر این آیه، قیمومت مرد بر زن علاوه بر زندگی خانوادگی، به ابعاد اجتماعی و سیاسی جامعه نیز بسط داده شده است؛ چنان‌که مصادر مهم اجتماعی مانند مملکت‌داری و قضاوت را به علت برتری مردان نسبت به زنان به ایشان واگذار کرده است. هرچند برخی علمای دیگر مانند علامه طباطبایی نیز با این نظر موافق‌اند، اکثر صاحب‌نظران از جمله شهید مطهری معتقدند این آیه صرفاً ناظر به قیمومت مرد در محدوده زندگی زناشویی است، زیرا در بخشی از آیه به مسئله نفقه اشاره شده است. این عده معتقدند استقلال زنان در مسائل اعتقادی و اموال و دارایی‌های خود و مواردی دیگر شاهد این مطلب است که مرد بر همه جوانب زندگی زن حق اعمال اراده ندارد. از طرفی، سرپرستی او بر زن نه به‌منزله یک برتری و امتیاز، بلکه به‌منزله تکلیف دشواری است که بر دوش او نهاده شده تا بار مسائل مهم و هزینه‌های اقتصادی از زن برداشته شود و آسایش او فراهم شود.

در برخی از روایات نیز بر سرپرستی مردان بر زنان تأکید شده است؛ مثلاً نقل شده است که پیامبر برای نماز عید قربان یا عید فطر خارج شد و مردم را موعظه کرد و آن‌ها را به صدقه امر کرد. سپس به زنان رو کرد و فرمود: ای جمعیت زنان صدقه دهید، زیرا شما را بیشترین اهل جهنم می‌بینم. زنان پرسیدند: چرا یا رسول‌الله؟ فرمودند: زیرا بسیار لعن و ناشکری می‌کنید. و ندیدم شما را مگر ناقص‌العقل و ناقص‌الایمان که هرکدام از شما به مردی برای تدبیر امور و نگهداری‌اش نیازمند است. زنان پرسیدند نقصان ایمان و عقلمان در چیست: فرمودند مگر نه این است که شهادت زن مانند نصف شهادت مرد است؟ گفتند: بله. فرمودند: این از نقصان عقل اوست. و اینکه هنگام حیض نماز و روزه از او برداشته می‌شود، از نقصان دین است [۹، ج ۱، ص ۶۸ و ج ۳، ص ۳۵؛ ۱۰، ج ۴، ص ۳۹۶؛ ۱۱، ج ۵، ص ۱۰؛ ۲۶، ج ۱، ص ۸۶]. همچنین، در منابع دیگر مانند این روایت ذکر شده است [۳، ج ۴، ص ۴۶ و ج ۶، ص ۱۶۸؛ ۵، ج ۱۴، ص ۴۴۹؛ ۶، ج ۱، ص ۵۶۱؛ ۷، ج ۲، ص ۱۳۲۶؛ ۱۲، ج ۲، ص ۲۰۷؛ ۱۴، ج ۱، ص ۶۸۴؛ ۱۵، ج ۲، ص ۱۲۰]. محمد مهدی شمس‌الدین در کتاب خود درباره تصدی زن برای ریاست عالیه حکومت، به بحث و بررسی پرداخته است. وی معتقد است هرچند عدم اهلیت زن برای تصدی حاکمیت از بدیهیات

فقه است، هر چیزی که بدیهی فقه است لزوماً بدیهی شریعت نیست. وی معتقد است نخستین و عمده‌ترین وظیفه زن، تدبیر امور خانه و شئون خانوادگی است، ولی وظیفه او فقط به این محدود نمی‌شود، بلکه او می‌تواند با رعایت مصالح خانوادگی و اجتماعی به فعالیت در حیطه اجتماع نیز بپردازد. تنها مسئله‌ای که در مورد فعالیت زن در بیرون از خانه محل مناقشه است، مربوط به فعالیت سیاسی است. وی گروهی را به طور مطلق مخالف فعالیت سیاسی زن می‌داند و گروهی را ضمن قائل شدن به شروط و تفصیلی موافق آن معرفی می‌کند و خود در نهایت با ارائه شواهد مستنداتی از جمله تعریف دایره فعالیت سیاسی و برابری زن و مرد در نظام اسلامی و شواهد قرآنی و تاریخی، بر جواز فعالیت سیاسی زنان حکم می‌دهد و در نهایت به نقد و رد مخالفان جواز فعالیت سیاسی زن می‌پردازد. مؤلف در نهایت معتقد است که دلیلی آشکار بر عدم اهلیت زن برای تصدی ریاست عالییه حکومت وجود ندارد [۱۶، ص ۲۵۰].

نهی از سپردن امور به زنان

در روایات متعددی، از سپردن امور مهم به زنان و مداخله آنان در مسائل عمده و حیاتی نهی شده است. نظیر این روایت که عبدالرحمن بن عوف نقل کرده است که شنیدم معاویه بن ابوسفیان در موعده حج و بر منبر چنین گفت: ای اهل مدینه! کجایند دانشمندانان؟ شنیدم که پیامبر از این امر (مداخله زنان در امور مهم) نهی فرمود و می‌گفت: همانا بنی اسرائیل هنگامی هلاک شدند که امورشان را به زنان سپردند [۱۰، ج ۲، ص ۵۹۸؛ ۱۱، ج ۵، ص ۱۰۴؛ ۲۸، ج ۸، ص ۱۸۶ و ۲۲۷]. عبدالحلیم ابوشقه، این گونه روایاتی را که اطاعت از زنان را سبب هلاکت و بدفرجامی و ندامت خوانده‌اند، جعلی و ضعیف معرفی کرده است [۸، ج ۱، ص ۲۸۷ و ج ۳، ص ۲۱۶].

در وصیت امیرالمؤمنین به محمد بن حنیفه آمده است: «ای فرزند من، هرگاه قوی شدی و نیرومند گردیدی از قوت و نیروی خود در اطاعت خداوند استفاده کن و هرگاه ناتوان شدی از معصیت و نافرمانی خداوند ناتوان باش و اگر توانایی داشته باشی که زن را جز در امور زندگی خود در کارهای دیگر اختیار ندهی، بهتر است جلو او را بگیری، زیرا این محدودیت برای حفظ زیبایی و آرامش خاطر در زندگی او مناسب‌تر است. زنان مانند گل هستند و آن‌ها را باید حفظ کرد و مانند مردان قهرمان نیستند که هر جا خواهند بروند، و در هر صورت با زنان مدارا کنی و با آن‌ها به نیکی رفتار نمایند تا زندگی و کانون خانوادگی شما صفا و رونق بگیرد، قضای پروردگار را با رضایت و خشنودی بپذیر و بداخلاقی شوم است، و اطاعت از زن موجب پشیمانی است» [۱۹، ص ۶۵]. در حدیثی دیگر به نقل از امام علی (ع) آمده است: مردی که امور زندگی‌اش را زنی اداره کند، از رحمت خداوند دور خواهد بود. نیز آن حضرت فرمود: به خواهش همسران (بانوان) رفتار نکردن موجب خیر و برکت باشد [۲۲، ج ۵، ص ۱۳۲-۱۳۳]. علاوه بر این، در *علل الشرایع* آمده است: حضرت علی در واکنش به مردی که از همسران خود شکایت کرده

بود خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: «در هیچ حال اطاعت از زنان را نکنید و ایشان را بر مال خود امین ندانید و وامگذاریدشان که امر واجب‌النفقه‌هایتان را به عهده گرفته و آن‌ها را اداره کنند ... در هر حال با ایشان مدارا کرده و سخن نیکو به آن‌ها بگویید شاید بدین وسیله کردارشان پسندیده شود» [۲۲، ج ۵، ص ۲۶۱-۲۶۲؛ ۲۳، ج ۲، ص ۶۳۹]. شیخ صدوق این خطبه را در کتاب *علل‌الشرایع* با سندی قوی نقل کرده است و حاصلش این است که «زن غالباً در اثر ضعف قوای دماغی رنگ‌پذیر است و در جامعه‌های عقب‌مانده که فساد بسیار است نباید زن را به خود وا گذاشت، بلکه نیاز به کمک و اعانت دارد، و باید با خوش‌خویی و نرم‌زبانی فکر او را قوی و مستقیم کرد، و نیز باید دانست که این مطالب در مورد زوجه صادر شده، نه در مورد مادر یا خواهر یا دخترانشان، زیرا مخالفت با مادر شرعاً جایز نیست، اطاعت فرمان مادر بر فرزند واجب است؛ مگر اینکه به خلاف رضای حق امر کند و همچنین واجب نیست انسان با خواهرش در هر امری ستیز و مخالفت کند. مسئله زناشویی احکام خاصی دارد و مصالح ویژه‌ای و عمومیت ندارد، و در این خبر حکم روی عموم رفته، و لذا بسیاری از زن‌ها عقل و اندیشه و ایمانشان از مردهایشان به مراتب بیشتر و بالاتر است و مخالفت با آن‌ها مخالفت با حق و واقع است، اما عدد این‌گونه زن‌ها در اجتماع اندک است» [۲۳، ج ۲، ص ۶۳۹].

نتیجه

طبق بررسی‌ها و واکاوی‌های انجام‌شده، این نتیجه حاصل شد که بسیاری از متون تاریخی و روایی در قرون مورد نظر، که حاوی نگرش زن‌ستیزند، یا سلسله‌روایت‌های موثق و مطمئنی ندارند و در زمره جعلیات قرار دارند، یا معنای آن‌ها به‌درستی تفسیر و درک نشده است. بر این اساس، باید میان نگرش اسلام و سیره پیامبر در مورد زن و روایاتی که منزلت زن را خدشه‌دار می‌کنند، تمایز قائل شد. از مسائلی که دست‌مایه ورود احادیث جعلی به جامعه اسلامی بود عبارت بودند از: نهی از تعلیم و آموزش زنان و عدم امکان اصلاح و تربیت آنان، نهی از مشورت با زنان، منع از حضور زنان در اجتماع و سرپرستی مردان بر آنان، نهی از سپردن امور به زنان، محرومیت زنان از مشاغل مهم سیاسی و اجتماعی. از خلال مطالعه عصر نبوی به‌وضوح می‌توان دریافت که زنان حضور گسترده‌ای در اجتماعات مختلف داشتند و با رعایت شئون اسلامی و حد ارتباط با نامحرم، فعالیت‌های مثبت خود را در ابعاد مختلف اجتماعی دنبال می‌کردند. حتی در صورت صحت نقل قول‌ها و بر فرض پذیرش روایات مذکور، این موضوع استنباط می‌شود که این امور از زنان برداشته شده است. یعنی آن الزام یا انتظاری که در این امور نسبت به مردان وجود دارد، نسبت به زنان وجود ندارد؛ نه اینکه امور فوق بر زنان حرام باشد. به نظر می‌رسد جایگاه زن و وضعیت او در زمینه‌های مختلف تابعی از عملکرد حکومت‌ها بود. آنجا که مبنای حکومت خلفا بر اساس سیره نبوی و سفارش‌های امامان شیعه بود، زن وضعیت بهتری داشت.

چنان‌که هنگامی که در عصر اموی و عباسی این اصل کم‌رنگ شد، مرتبت زن و مشارکت اجتماعی او نیز نزول یافت. پس از یک دوره طولانی ممنوعیت نگارش و نقل حدیث در عصر خلفای سه‌گانه، اجازه یکباره در این مورد سبب ورود و جعل احادیث فراوانی شد که بسیاری از آن‌ها در جهت منافع حکومت‌ها و منافی احکام اسلامی بود. نقل و جعل بعضی از این احادیث در جهت کنار زدن زنان، به‌عنوان رکنی فعال از صحنه اجتماع، نمونه‌ای از تلاش حکومت‌ها به‌خصوص حکومت عباسی برای حفظ قدرت و مشروعیت خویش بود. به‌طور کلی، پس از رحلت پیامبر(ص) و به‌طور جدی‌تر پس از دوره علوی، با وجود اینکه انتظار می‌رفت وضعیت زن و نگرش کلی جامعه نسبت به او هرچه بهتر شود، این اتفاق نیفتاد و دور شدن جامعه از آموزه‌های اسلامی و سنت پیامبر، فضا را برای بازگشت جامعه به آداب و رسوم جاهلی مهیا کرد. این مسئله به نحو بارزی در عصر اموی و عباسی رخ نمود و اثر آن در ذهن آحاد جامعه و متون تاریخی و روایی آن عصر جلوه‌گر شد. در جامعه اسلامی قرون ۲-۷ه.ق، نهادینه‌نشدن ارزش‌های اسلامی در نسل‌های صدر اسلام، استبداد حکومت در جهت کنار زدن عناصر فعال و معترض جامعه از جمله زنان، بازگشت جامعه به عرف و سنت جاهلی و سایر جوامع، تقابل میان آموزه‌های دینی و عرف اجتماعی و تحجر و تعصب ناروا نسبت به زن، از علل تنزل شخصیت زن به حساب می‌آیند.

منابع

- [۱] قرآن مجید.
- [۲] آیین‌وند، صادق و دیگران (۱۳۸۹). «تأثیر باورهای یهود در باز تولید نگاه جاهلی به حیات اجتماعی زن در جامعه اسلامی»، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، ش ۵، ص ۸۸-۶۵.
- [۳] ابن ابی شیبه، ابوبکر (۱۴۰۹). *المصنف فی الأحادیث و الآثار*، ج ۴ و ۲، محقق کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد.
- [۴] ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج (۱۹۸۲). *أخبار النساء*، ج ۱، شرح و تحقیق دکتر نزار رضا، بیروت: دارمکتبه الحیاه.
- [۵] ابن حنبل، احمد (۱۴۱۲). *مسند*، ج ۹ و ۱۶، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج ۳.
- [۶] ابن کثیر قرشی، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۳۸۹). *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۱ و ۲، عمان: دارالفکر.
- [۷] ابن ماجه، ابوعبدالله محمد قزوینی (بی‌تا). *سنن*، ج ۱، محقق محمد فؤاد عبدالباقی، بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیه.
- [۸] ابوشقه، عبدالحلیم محمد (۱۴۱۰). *تحریر المرأه فی عصر الرساله*، ج ۱ و ۳ و ۴، کویت: دارالقلم للنشر و التوزیع.
- [۹] بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم (۱۴۲۲). *صحیح*، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴، بی‌جا، دار طوق النجاه.

- [۱۰] بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۴۲۴). سنن کبری، ج ۲ و ۳ و ۴، محقق عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- [۱۱] ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸). سنن، ج ۲ و ۵، محقق بشار معروف، بیروت: دارالغرب اسلامی.
- [۱۲] حاکم نیشابوری، أبو عبدالله (۱۴۱۱). مستدرک علی الصحیحین، ج ۱ و ۲، محقق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- [۱۳] حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی تا). وسائل الشیعه، ج ۲۰، ترجمه علی صحت، تهران: ناس.
- [۱۴] دارمی، أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۱۲). سنن، ج ۱ و ۳، محقق حسین سلیم أسد الدارانی، عربستان سعودی: دارالمغنی للنشر و التوزیع.
- [۱۵] سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین (بی تا). الدر المنثور، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
- [۱۶] شمس الدین، محمد مهدی (بی تا). مسائل حرجه فی فقه المرأة، قم: مؤسسه المنار.
- [۱۷] شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۶۲). خصال، ج ۲، ترجمه و شرح محمدعلی کمره‌ای، تهران: کتابخانه اسلامی.
- [۱۸] (۱۳۳۸). کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسلامی.
- [۱۹] (۱۳۶۰). کتاب الموعظ، ترجمه عطاردی، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا.
- [۲۰] (۱۳۷۹). معانی الاخبار، ج ۲، ترجمه عبدالعلی محمدی، تهران: مکتب صدوق.
- [۲۱] (۱۳۶۲). امالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابخانه اسلامی، ج ۶.
- [۲۲] (۱۳۶۷). من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ترجمه محمد غفاری، تهران: صدوق.
- [۲۳] (۱۳۸۵). علل الشرائع، ج ۲، ترجمه ذهنی تهرانی، قم: مؤمنین.
- [۲۴] کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). اصول کافی، ج ۵، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، بی جا، مسجد چهارده معصوم.
- [۲۵] مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۴). بحار الانوار، ج ۵۲ و ۱۰۰، ترجمه سید ابوالحسن موسوی همدانی، تهران: محمد.
- [۲۶] مسلم نیشابوری، ابن حجاج قشیری (بی تا). صحیح، ج ۱ و ۲، محقق محمدفؤاد الباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- [۲۷] مهریزی، مهدی و دیگران (بی تا). موسوعه المرأة فی الاخبار و الآثار، تهران: علم.
- [۲۸] نسائی، احمد بن علی (بی تا). سنن، بیروت: دارالقلم.
- [۲۹] نمیری، عمر بن شبه (۱۴۱۰). تاریخ المدینه، ج ۱، قم: دارالفکر.
- [۳۰] نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۰۳۳). مستدرک الوسائل، ج ۱۴، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۳.
- [۳۱] نوری، یحیی و دیگران (۱۳۴۰). حقوق و حدود زن در اسلام، تهران: شمس، ج ۶.